

نمبر ۱۵۰۸۷۳

جساری و «حسنا کتاب اللہ»

دکتر کاظم محمدی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه: محمدی کاظم، ۱۳۴۰.

عنوان و نام پدیدآور: جستایی در احسن کتاب الله/ کاظم محمدی.

مشخصات نشر: کرج، بزم دیوبندی، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۱۵۶ صفحه، ۱۵۰۰ تومان

شابک: شابک ۵-۸۰-۱۰۵-۱۶۲-۹۷۸-ISBN

وضعیت فهرست نویسی: کتابنامه: ص ۱۳۵ - ۴۲، همچنین به صورت زیرنویس

یادداشت: نمایه

یادداشت: عمر بن خطاب، ۴۰ قبل از هجرت - ۲۳ ق. - نقد و تفسیر

موضوع: Criticism and Interpretation - Omar ibn Khattab

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. - اثبات خلافت

موضوع: *Proof of caliphate: ۶۰۰-۶۶۱, Ali ibn Abi - talib, nam I

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ ج ۳/۳۰ BP

رده‌بندی دیوبندی: ۲۹۷/۹۴۶۴

شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۳۹۵۴۷



نام کتاب: جستاری در «حسب کتاب الله»

نویسنده: دکتر کاظم محمدی

انتشارات: نجم کبری

لیتوگرافی: ناژو

چاپ و صحافی: ناژو

تیراژ: ۱۰۰۰

نوبت چاپ اول: ۱۳۹۶

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۰۵-۸۰-۵

فهرست

۷	مقدمه
۱۳	حقیقت داستان. حکایت
۱۷	حسبنا کتاب الله
۲۰	آیتی مهم در این امر
۲۰	سخن منابع و مأخذ
۶۳	نگاهی به آیات
۶۴	حروف مقطعه
۷۰	آیات متشابه
۷۴	آیات ناسخ و منسوخ
۷۸	استنباط احکام
۷۹	شان نزول و اسباب آیات

۸۳	تفسیر و تأویل آیات
۸۶	پیامبر گویای وحی الهی
۹۳	حجّیت پیامبر در قرآن
۱۰۶	از اهل ذکر باید پرسید
۱۱۰	قرآن هادی همه کس نیست
۱۱۷	وصف اهل بیت
۱۳۵	کتابنامه
۱۴۳	نمایه

مقدمه

«حسبنا کتاب الله»

کتاب خدا،

یعنی قرآن

ما را کافی و بسنده است.

این سخنی است شهر از خلیفه‌ی دوم، جناب عمر بن خطاب. منابع و مآخذ معتبر هر دو فرقه‌ی شیعه و سنی هم از آن با صراحت تمام یاد می‌کنند و این سخن را اشکارا به همان فرد مذکور نسبت می‌دهند. صورت عبارت شیک و دهان‌چشمی و بسیار زیبا و فریباست، به گونه‌ای که نشان از باور به قرآن و خداوند تام به کتاب خداوند دارد ولی وقتی که آن را به دقت تحلیل و تجزیه می‌کنیم و به‌خوبی می‌شکافیم می‌یابیم که یکی از خطرناک‌ترین و بی‌مایه‌ترین سخن‌های ممکن است که از یک فرد احتمالاً دین‌دار و معتقد ممکن است صادر شود.

وقتی که درون قرآن را می‌کاویم و آیات آن را مورد مذاقه و

تدبر قرار می‌دهیم می‌یابیم که در الفاظ قرآن چیزی غیر از آن بیان شده و در حقیقت این سخن از منظر قرآن که به زعم او «کافی» است کاملاً باطل و سخیف و بی اعتبار است.

این سخن اگر هم قابل توجه باشد لا اقل باید پرسید که کسی که آن را عنوان کرده به دور از اغراض و فلسفه‌ی آن، آیا اشراف و ساط وی بر متن و بطن این کتاب آسمانی تا چه حد بوده است؟ آیا عمر قرآن شناس بوده و آیات آن را به خوبی می‌شناخت و قرائت و تفسیر آن را به خوبی می‌دانست؟ آیا از منظر اهل علم و معرفت، خاتم از سوی دانشمندان اهل سنت او فردی قرآن شناس و وارد به نکتات قرآنی بوده است؟ آیا او اشرافی بر ظاهر و باطن آیات داشته است؟

طبیعتاً اگر به این عبارت اطمینان داشته باشیم که قرآن کافی است، این مطلب را هم باید در نظر بگیریم که گوینده‌ی آن خود مستقیماً و بی واسطه می‌توانسته از کتاب بهره‌ی کافی و وافی را ببرد. لا اقل صورت ظاهر این عبارت مبین را لحاظ می‌کند. وقتی کسی می‌گوید که این کتاب ما را بسنده است، یعنی این که ما خود مستقیماً و بی واسطه می‌توانیم مطالب آن را به خوبی بفهمیم و از آن استفاده کنیم. و این مطلبی است که هر کسی در ازای شنیدن آن می‌تواند استنباط نماید.

فهم دقیق و عالی از متن و بطن کتاب برای ادامه‌ی راه و تعیین برنامه‌ی زندگی بر طبق کتاب وجود دارد و وقتی که وارد زندگی

قائل سخن مذکور می‌شویم عملاً چیزی غیر از این فهم عمیق و گسترده را می‌یابیم، و در حقیقت قائل این سخن جز اندکی از این کل را نمی‌دانسته و باین حال سخن ناصواب «حسبنا کتاب الله» را سر داده و این دستاویزی برای دیگران هم شده است تا با این عبادت خود را به خلاصی از زیر بار رهبری معنوی بکشانند.

وقتی کسی سخنی این گونه را بیان می‌دارد و خود را از قید دیگران خارج می‌سازد این معنا را در خود دارد که من تمام و کمال آنچه در دین و دطن این کتاب هست را به‌خوبی و با دقت تمام می‌شناسم و با ظاهر و باطن آن آشنا هستم. و این در حالی است که اگر کسی ادعای آن را داشته باشد حرفی بیهوده زده است و خود همین کتاب، در آیت‌های آن فرد را در این ادعای واهی، باطل و محکوم می‌سازد، مگر آن که ذات وی با حقیقت کتاب عجین شده و تأییداتی قرآنی را در حقیقت الوهی داشته باشد. و آنچه مسلم است برای گوینده‌ی این سخن چنین اعتبار و جاهتی این گونه که مؤیدی قرآنی و تأییدی الهی داشته باشد هرگز وجود نداشته و کسی هم چنین اعتباری را برای آن مندرک نشده و لحاظ نکرده است.

قول مذکور این را در خود پنهان دارد که حتی به آورنده‌ی کتاب هم نیازی نیست. و این در حالی است که در خود کتاب آورنده را اصل قلمداد نموده و برای آورنده‌ی آن هم حجّیت تام و تمام قائل شده است و لذا با حصر «حسبنا کتاب الله» نفی آورنده آن را

نیز الزام می کند و نفی آورنده به طور طبیعی و شرعی ما را به آنجا می کشاند که بگوییم منکر رسول چه آشکارا و چه نهان به کفر رسیده است و تمام فقهای اسلام در هر طریق و فرقه ای این مقوله را تأیید و تأکید می کنند.

اما این جمله زمانی بیان شده که رسول خدا (ص) در بستر بیماری بوده و این آن بیماری است که بعد از آن، رسول خدا (ص) رخت را این عالم بسته است و لذا باید گفت که حصر این عبارت، به منزله ای نفی ادامه ی پیامبر (ص) خواهد بود. و به این که ما نیازی به مفسر هر آیه به ویژه تأویل کننده ی آن نداریم و این در حالی است که قائل خود اسراف دارد که قرآن هم تفسیر لازم دارد و هم تأویل و هم این نکته را به خوبی می داند که خود و دیگران (غیر از علی) کسی در این خصوص تسلط و تخصص کافی ندارد. بنابراین، این سخن در واقع برای نفی حضور علی (ع) و به اعتباری از دور خارج کردن وی برآمده است.

بدیهی است، نفی علم در صورتی که نیاز به علم باشد از جهلی عمیق و ریشه دار نشأت می گیرد و این در عرصه ای است که خوش بین باشیم و عناد و کینه ای را و همین طور غیر انسانی و مرضی شیطانی را نخواهیم لحاظ کنیم. و در هر حال این جمله در عین بی دانی و در اوج جاهلیت عربی گفته شده هر چند که در دوره ی مسلمانی بوده باشد. و باز تأکید می کنم این در حالی است که ماجرا را خوش بینانه و به طور ساده نگاه کنیم و احیاناً دسیسه و

یا مکاری در ذیل آن لحاظ نکنیم و از هرگونه غرض و مرض نفسانی و وسوسه‌ی شیطانی آن را دور و عاری قلمداد نماییم.

ما در این کتاب به‌طور بسیار مختصر و کوتاه به بررسی این عبارت خواهیم پرداخت و از منظر قرآن و حدیث و با استناد به سخنان مشایخ دانشمند هر دو فرقه‌ی شیعه و اهل سنت آن را مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد. و نتایج باور به این فکر و سخن را تا جایی که ممکن باشد تحلیل خواهیم نمود.

حسبنا کتاب اللہ چنانچه بیان داشتیم ظاهری بسیار زیبا دارد و در نگاه اوّل خوشایند و بسیار خوشایند به نظر می‌رسد، به‌مانند این عبارت که در این دور و در این روزها بسیار به گوش می‌خورد که «فقط خدا»!

وقتی به این عبارت نیز نگاه می‌کنیم در همان لحظه‌ی نخست احساس خوشایندی داریم ولی وقتی که خوب به آن فکر می‌کنیم و از جوانب گوناگون آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم می‌بینیم عبارتی ضد خدایی و ابطال‌کننده‌ی حقیقت خدا است. و قهراً مردم وقتی که این عبارت را به کار می‌برند از مفهوم آن غافل هستند و بی‌تردید به کینه آن فکر نکرده‌اند البتّه اگر هم می‌اندیشیدند بازهم شاید چیزی را دریافت نمی‌کردند، چون ظاهر عبارت خیلی فریبنده و گول زننده است. ولی قطعاً کسی که آن را بین مردم شیوع داده خوب می‌دانسته که چه می‌خواهد بگوید و بایان این سخن ریشه‌ی چه چیزی را می‌خواسته بزند. او

هم خدا، هم قرآن و وحی، هم پیامبر، و هم امام را نشانه رفته است، با لفظ «فقط خدا» به راحتی تمام این موارد را نفی کرده و این سخن ابلیسی را به خورد مردم نیز داده است و لذا ممکن است سخنان ظاهری خوش داشته باشند ولی زهری قتال در درون آنها نیز ممکن است وجود داشته باشد.

امید است این رساله‌ی کوتاه به خوبی از عهده‌ی تحلیل این سخن نیز برآید. از خداوند مَنان طلب توفیق برای خود در نوشتن و درست نوشتن و برای مشتاقان خواندن و خوب خواندن را دارم.

و من الله التوفیق
کاظم محمدی